

کیمیان

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

مخالفت با قوانین و مقررات دولت اسلامی

س) آیا رعایت تمام قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران حتی در جزئیات و رعایت قوانین و دستسورات اتحادیه صنوف طلا و جواهر (که جزء دولت نیستست و بخش خصوصی محسوب می‌شود) برای ساخت، خرید، فروش و تعمیر طلا و نقره و جواهر، لازم است؟ اگر کسی این قوانین را رعایت نکند، حکمش چیست؟

ج) مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی به‌طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده‌اند، برای هیچ‌کس جایز نیست؛ و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است.

ساییدن و ریزش طلا

س) اگر تعمیر کار طلا هنگام ساییدن و بِزَاق کردن طلا، اشتباهاً بیش از حد معمول، طلا را بساید و این کار باعث ریزش بیشتر طلا شود، آیا ضامن است و باید به مشتری اعلام کند؟
ج) ضامن است و باید به مشتری اعلام کند.

تعمیر طلای مردانه

س) اگر مشتری انگشتر طلای مردانه جهت تعمیر بیاورد، آیا جایز است که تعمیر کار آن را تعمیر کند؟ اجرتی که در مقابل این کار می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

ج) تعمیر آن اگر به منظور استفاده مردان باشد، جایز نیست و اجرتی که در مقابل آن گرفته می‌شود، حرام است.

معامله طلا در برابر طلا

س) اگر مشتری ۳۰ گرم طلای کهنه به زرگر بفروشد تا بعد از ۹ ماه ۲۰ گرم طلای نو از او تحویل بگیرد، آیا این معامله شرعا صحیح است؟
ج) معامله طلا در برابر طلا، به صورت نسبه جایز نیست.

فریب مشتری در معامله

س) اگر شخصی طلای قدیمی و عتیقه با ارزش را برای فروش عرضه کند و خریدار (صاحب مغازه) بدون اینکه به فروشنده طلا(مشتری) اطلاع دهد، آن را به قیمت طلای معمولی بخرد؟ این معامله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج) در معامله، فریب دادن طرف مقابل جایز نیست و در فرض سؤال، فروشنده طلا می‌تواند با استفاده از خیار غبن، معامله را فسخ کند.

فرزندخواندگی در اسلام

فرزندخواندگی یا یتیمی، عملی است حقوقی که نتیجه آن حصول رابطهٔ فرزندی صوری بین دو فرد است. حقوق‌دانان اسلامی بر این نکته تأکید دارند که در اسلام چیزی به نام فرزندخواندگی وجود ندارد. در این رابطه می‌توان به کتاب ریتینولوژی حقوق، ج۴، ص ۲۸۲ دکتر جعفری لنگرودی مراجعه کرد.از نظر قرطبی از مفسران، فرزندخواندگی در جاهلیت، امر معمول و رایجی بوده است و دو طرف با پیمان فرزندخواندگی از یکدیگر ارث می‌بردند و همدیگر را نصرت می‌دادند، تا آنکه خداوند آن را در آیاتی از قرآن نسخ کرد. مفسر بزرگ شیعی علامه طبرسی در مجمع‌البیان در ذیل آیه ۲۷ سوره احزاب می‌نویسد که رسول‌ خدا (صلی‌الله علیه و آله) زید بن حارثه را فرزندخوانده خود قرار داد و برای شکستن سنت جاهلی با آنن الهی پس از اینکه زید، همسر خود را طلاق داد، با او ازدواج کرد.

وقتی ما سخن از فرزندخواندگی می‌کنیم اگر به معنای افراد ران فرزند دیگری به عنوان فرزند خواندگی خود باشد تا همان احکام پدر و فرزندی بر آن بار شود، نتهت‌ما عملی خلاف شریعت است، بلکه براساس آیات ۴ و ۵ سوره احزاب، انتساب عمدی فرزندخوانده با عنوان فرزند حقیقی گناه شمرده است.

فرزند خواندگی به یک معنا درست و به یک معنا نادرست و باطل است. اگر مراد از فرزندخواندگی، یتیمی کودک به عنوان فرزند حقیقی و واقعی باشد تا همه احکام و قوانین فرزند واقعی بر آن جاری شود، این امر گناه بوده و از نظر اسلام مردود است و طرفین از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ اما اگر به معنای پذیرش کودکی برای پرورش و تربیت باشد به شرطی که همه قوانین اسلام مراعات شود، در آن صورت این فرزندخواندگی مشکلی نخواهد داشت.

این در حالی است که در جاهلیّت و پیش از اسلام، فرزندخوانده، به‌منابه فرزند واقعی و حقیقی شمرده و همه احکام و قوانین مربوط و مرتبط با پدر و فرزندی بر آن جاری می‌شد البته سلیقه و پیشینه این امر، بسیاری قدیمی‌تر است زیرا خداوند در آیه ۲۱ سوره یوسف و آیه ۹ سوره قصص گزارش می‌کند که در مصر قدیم یتیمی وجود داشته و عزیز مصر خواهان فرزندخواندگی یوسف(ع) و فرعون، خواهان یتیمی حضرت موسی(ع) شده بود. در دوره جاهلیت رسم این بود که فرزندخوانده همانند حضرت حقیقی و واقعی شمرده شد و همه قوانین و احکام از جمله ارث و ازدواج و محرمیت میان آنان برقرار می‌شد. از این‌رو بود که پدر نمی‌توانست همانند پدر واقعی و باهمسر مطلقه فرزندخوانده خود ازدواج کند؛ چرا که رابطه میان آنان را همانند فرزند واقعی رابطه محرمیتی می‌دانستند اما اسلام این‌گونه رابطه فرزندخواندگی را ناترست دانست و باانقاص پیامبر (ص) به‌دست آمد مخالفت با آن پرداخت. اما این بدان معنا نیست که فرزندخواندگی عملی نادرست و گناه و خلاف شریعت باشد؛ بلکه فرزندخواندگی اگر با حفظ ارتباط حقیقی میان فرزند و پدر واقعی شخص باشد، امری درست است. این در معنا که فرزندخوانده را به نام پدر واقعی‌اش بخوانند و بشناسند تا در آینده هیچ‌گونه مشکلی از جهت محرمیت و ارث و ازدواج پیش نیاید. پدر فرزندخوانده براساس قوانین ارث نمی‌برد ولی می‌تواند از ثروت شخص، به شکل شبه و یا وصیت از ثلت مال بپرمهند شود. پس شخصی که کودکی را به فرزندی می‌گیرد، می‌تواند به شکل شبه از مال و وصیت از ثلت مال، بخشی از ثروت خود را به فرزندخوانده منتقل کند. بنابراین کسانی که با مراجعه به پرورشگاه‌ها و شیرخوارگاه‌ها، کودکانی را به فرزندخواندگی می‌گیرند، باید توجه داشته باشند که این کودکان فرزند واقعی و حقیقی آنان تلقی نمی‌شوند و احکام فرزند واقعی چون محارم و ارث و مانند آن بر ایشان بار نمی‌شود و این افراد را می‌بایست به نام پدران واقعی‌شان خواند و معرفی و صدا کرد. به هر حال، فرزند خواندگی به یک معنا درست و به یک معنا نادرست و باطل است. اگر مراد از فرزندخواندگی، یتیمی کودک به عنوان فرزند حقیقی و واقعی باشد تا همه احکام و قوانین فرزند واقعی بر آن جاری شود، این امر گناه بوده و از نظر اسلام مردود است و طرفین از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ اما اگر به معنای پذیرش کودکی برای پرورش و تربیت باشد به شرطی که همه قوانین اسلام مراعات شود، در آن صورت این فرزندخواندگی مشکلی نخواهد داشت و فرزند تنها به شکل‌های پیش گفته می‌تواند از شخص ارث ببرد.

مهریت فرزندخوانده

بر اساس فقه اسلام و آموزه‌های وحیانی آن، فرزندخوانده نامحرم است. اما این بدان معنا نیست که نمی‌توان رابطه محرمیت را میان افراد یک خانواده که کودکی را به فرزندخواندگی گرفته‌اند، ایجاد کرد؛ بلکه براساس آموزه‌های اسلام می‌توان به اشکال گوناگون پیوند محرمیت را پیوند آورد. با نگاهی به اشتقاقیات که در این باره شده هر یک از مراجع عظام تقلید بر اساس آموزه‌های اسلامی حکم مسئله را بیان کرده‌اند گفتنی است که محرمیت از سه راه نسب، رضاع(شیردادن) و مصاهره(دامادی) به وجود می‌آید که از آیات و روایات منصوص استفاده می‌شود. محرمیت غیر از این سه راه، روشی جعلی و خروج از روش استنباط شرعی است.

مهدی حسوند

شاید یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مواقف و عقبات

قیامت مربوط به حق الناس، حقوق همسران نسبت بهم باشد؛ زیرا اگر کسی از این عقیبه به سلامت بگذرد از آسانی می‌تواند از دیگر عقیبات و مواقف پنجاه‌گانه بگذرد که مربوط به حق الله و حق الناس است؛ چرا که بیشترین و پرخطرترین تعاملات، در میان همسران و خانواده‌ها می‌افتد و در نهایت به جامعه کشیده می‌شود؛ بنابراین، کسی که بتواند در خانواده حقوق همسری را مراعات کند و حق الناسی از این لحاظ به‌عهده نداشتنه باشد می‌تواند حق الناس دیگران را نیز مراعات کند بنابراین، اگر گفته می‌شود،علیکم تفسکم؛ خودتان را درپایده؛ این نفس اولاً و بالذات ناظر به همسری است که به عنوان «لیاس» از جنس «هن انفسمک» است و ثانیاً ناظر به دیگر همپوئعان است که به‌عنوان انفسمک مطرح است؛ از همین‌رو خدا می‌فرماید:وَلَلَّهَ جَلَلٌ لِّمَنْ يُفَسِّکُمْ

از نگاه قرآن، همسران نسبت به یکدیگر «لیاس» هستند؛ بنابراین، همان‌گونه که لباس نگهدارنده از گرما و سرما و تجاوزات دشمن و پوشاننده عیوب و ابزار زیبایی و آراستگی است همسران نیز باید نسبت به یکدیگر این‌گونه باشند.

اَوَلاَئِکُمْ وَ خِدا برآی شما از نوع خودتان همسرانی قرار داد. (نحل، آیه ۷۲، شوری، آیه ۱۱)

کسی که بتواند حقوق همسری را در خانواده مراعات کند، برای خود بهشت را در دنیا ساخته و شکی نیست که بهشت اخروی نیز تأمین می‌شود؛ زیرا آخرت انسان چیزی جز عملکرد دنیوی او نیست که در آن تمثل و تجسم می‌یابد؛ بنابراین، اگر کسی از همسر، مودت و رحمت و مانند آن را در زندگی خانوادگی خویش به‌دست آورده باشد، این سعادت را به آخرت نیز با خود به‌عنوان ملکات و مقومات هویت ذاتی و شاکله شخصیتی‌اش برده است. خدا زندگی خانوادگی و آثار و برکت آن را در چارچوب سنت‌ها و قوانین حاکم بر هستی چنین ترسیم کرده و فرموده است که: از آیات و نشانه‌های خدا اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به‌وسیله آنها سکون و آرام غنیمت و مایاتان مودت و دوستی و رحمت نهاده. آری در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است؛(روم آیه ۲۱) از نظر قرآن، همسران از جنس نفس شما هستند و از نظر نفس که همان روح دمیده در کالبد انسانی است، همجنس هستند؛ و اگر کسی بخواهد خودش را تحت‌بدهد باید به این نفس در قالب همسر نگاه داشته باشد، چنین نگاهی داشته‌باشد تا در قالب وظیفه اجتماعی توانی به حق و تواضع و صبر، خود را از خسران آبدی برهاند؛ قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که سوختن آن مردم و سنگهاست حفظ کنید؛ بر آن آتش فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده‌اند، از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مامورند انجام می‌دهند؛(تحریم، آیه ۶)

همسران بر بندهای قرآنی

زمانی خانواده در تراز قرآنی تحقق می‌یابد و در ترازوی قرآن جایگاه ویژه‌ای می‌یابد که اصول اساسی فلسفه و سبک زندگی قرآنی را مراعات کند. بنابراین، لازم است تا این فلسفه و سبک زندگی قرآنی را در ساختار خانواده قرآنی و همسران ایمانی بنشانییم و بدان اهتمام ورزیم.

۱. **توصیه معصومان(ع) به زیارت امامزادگان**
در مورد زیارت امامزادگان از معصومان(ع) سفارش‌هایی وجود دارد. به‌عنوان مثال در حدیثی از پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) آمده است:
سَنَ زَارَتِی اَوْ زَارَ اَحَدًا مِنْ رِجَالِی ثُمَّ یَرْجِعُ زَوْجَهُ لِقَابَتِهِ فَاَنْتَقِلَهُ مِنْ اَهْلِیْهَا^(۱)، کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت او می‌آید و او را از هول و هراس آن روز رهایی می‌دهد.
در برخی احادیث نیز سفارش به زیارت فرزندان پیامبر شده است.^(۲) زیارت این بزرگواران نیز می‌تواند اکرام و تعظیم آنها محسوب شود.
این احادیث در درجه اول شامل فرزندان و نوادگان پیامبر(ص) و سپس فرزندان سایر ائمه(ع) که از نسل ایشان هستند و بعد از آن نوادگان اهل‌بیت می‌شود. این مطلب را می‌توان از برخی احادیثی که در محبت کردن و تجلیل فرزندان پیامبر وارد شده متوجه شد. امام رضا(ع) در حدیثی فرمودند:
نظر کردن به فرزندان ما عبادت است. شخصی از آن حضرت پرسید: آیا نگاه کردن به آن دسته از فرزندان شما که امام هستند عبادت است یا نگاه کردن به همه ذریه پیامبر(ص) عبادت است؟ حضرت فرمود: بلکه نگاه کردن به تمام فرزندان پیامبر عبادت است، مادامی که از راه و روش آن حضرت جدا نشده و به گناهان آلوده نشده باشند.^(۳)
با توجه به این احادیث می‌توان متوجه شد که فرزندان رسول خدا حتی اگر امام نباشند مورد توجه و اکرام هستند و می‌توان آنها را زیارت کرد و از ایشان بهره برد. البته بنا به سخن امام رضا(ع) باید در فریق

در فرهنگ اهل‌بیت(ع) زیارت قبر رتفگان و دعا و سلام دادن بر آنها توصیه شده و مؤمنان می‌توانند از این فرهنگ تبعیت کرده و به زیارت مزار امامزادگان بپردازند. همچنین زیارتنامه‌هایی برای امامزادگان وجود دارد که نشان از توجه شیعه به فرهنگ زیارت فرزندان امامان(ع) دارد.

طریق اهل‌بیت جدا نشده و به گناه آلوده نشده باشند.
۲. **سفارش اهل‌بیت(ع) به زیارت برخی امامزادگان**

در کنار این ائمه به برخی امامزادگان توجه ویژه‌ای داشتند و در سخنانی تأکید بر زیارت آن‌ها می‌کردند. حضرت فاطمه معصومه(س)^(۴) و عبدالعظیم حسنی^(۵)

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

نیز روحیه احسان و رویه مودت و رحمت به نمایش گذاشته شود و با «عفو» حتی از حقوق مالی، نمایشی از تقوای الهی و فضل نسبت به یکدیگر را نشان دهند.(بقره، آیه ۲۳۷)
پس از نظر قرآن، دامنه احسان و نمایش مکارم اخلاقی میان همسران تنها در زمان زندگی مشترک نیست، بلکه پس از اختلاف و حتی طلاق لازم است تا این اصول اساسی اخلاقی برتر را با عفو و گذشت مالی و پرداخت کالا و هدایای مناسب با توجه به تـوان مالی در قالب «سراح جمیل»(جدایی زیبا) به نمایش گذارند و از مصادیق محسنین باشند.(نساء، آیه ۱۲۸، بقره، آیات ۲۲۹ و ۲۳۶؛ احزاب، آیه ۴۹) بر اساس آموزه‌های قرآن، «بخل» و تنگ چشمی از مهم‌ترین عوامل اختلافات در زندگی همسران است؛ ولی مؤمنان بر طبق تعالیم اخراقی قرآن، همواره تلاش می‌کنند تا با رسیدن به قله محسنین، مکارم اخلاقی

روابط همسری از نگاه قرآن

فرشته محیطی



تأمین کند و در این امر و مانند آن هیچ ستمی را نسبت به همسر خویش روا ندارد.(نساء، آیه ۳۴)
شوهر نسبت به همسر ولایت سرپرستی دارد و اصولاً قوام و عامل قیام و استقامت خانواده و ستون اصلی آن است. بنابراین، باید زن این جایگاه برتر و خاص همسر را مراعات کند و ارج نهید تا خانواده و زندگی مشترک قوام و استواری یابد و تزلفی در آن پدیدار نشود.(همان) همچنین از نظر قرآن، از حقوق شوهر نسبت به همسر این است که در برابر احسان و مودت شوهر خویش، تکالیفی را انجام دهد که شامل تمکین جنسی و مانند آنها است؛ از تکلیف دیگر همسر نسبت به شوهر عدم خیانت جنسی و مالی و قتل فرزندان و سقط آن و صیانت از اسرار خانوادگی و روابط خصوصی بین همسران است. بنابراین، زن نسبت به شوهر وظیفه دارد که امین اسرار خانوادگی باشد و از افشای اسرار و خیانت در این امور و سرقت و دزدی اموال شوهر اجتناب کرده و از افترا به شوهر از طرق گوناگون از جمله انتساب فرزند نامشروع به شوهر خوداری کند. (تحریم، آیات ۳ و ۱۰؛ متححه، آیه ۱۲)

از نگاه قرآن، همسران نسبت به یکدیگر «لیاس» هستند؛ بنابراین، همان‌گونه که لباس نگهدارنده از گرما و سرما و تجاوزات دشمن و پوشانده عیوب و ابزار زیبایی و آراستگی است، همسران نیز باید نسبت به یکدیگر این‌گونه باشند.(بقره، آیه ۱۸۷؛ نحل، آیه ۸۱؛ اعراف، آیه ۲۶؛ فرقان، آیه ۴۷)

تأثیر متقابل همسران را یکدیگر چنان است که سعادت و شقاوت آنان بستگی به عقاید و اعمال هم دارد تا جایی که خیانت همسر مشترک و کافر و منافی به همسر منتقل می‌شود؛ چنان‌که طیب نفس همسر مؤمن می‌تواند عامل سعادت آبدی شود. از همین‌رو خدا فرمان می‌دهد تا همسری انتخاب شود که دارای عقاید و اعمال صالح ایمانی باشند که بیانگر طیب نفس اوست.(بقره، آیه ۲۲۱) لذا در انتخاب همسر لازم است دقت بسیاری کرد تا گرفتار شقاوت دنیوی و ابدی اخروی نشد.

در مقابل، شوهر نیز مسئولیت‌ها و تکالیفی چون تأمین نیازهای مالی و امنیتی و مانند آنها برای همسر برعهده‌دارد. (نساء، آیه ۳۴؛ بقره، آیات ۲۲۶ تا ۲۲۶)
بنابراین، شوهر حق ندارد تا ضرر یا سختگیری یا اذیت و آزار یا مانند آنها را نسبت به زنش داشته باشد یا بخواهد از حقوق خویش سوءاستفاده کند؛ زیرا چنین چیزی از مصادیق ظلم وامری حرام و گناه و موجب عقوبت در دنیا و آخرت است.(طلاق، آیات ۱ تا ۶؛ تحریم، آیه ۱۱؛ بقره، آیه ۲۳۱)

همسران قرآنی بر اساس قانون متوازن حق و تکلیف عمل می‌کنند؛ یعنی اگر حقی برای کسی ثابت باشد، در مقابل تکلیفی نیز برعهده او نهاده شده است؛ به عبارت دیگر هر تکلیفی حقی را موجب می‌شود و هر حقی تکلیفی را به دنبال دارد. بر همین اساس، اگر از حقوق شوهر نسبت به همسر، اطاعت همسر از شوهر است، در مقابل، تکلیف شوهر است تا به‌عنوان ولایت و سرپرستی به تأمین مایحتاج و نیازهای ضروری همسر خویش بپردازد و او را از نظر مالی تأمین کند و در این امر و مانند آن هیچ ستمی را نسبت به همسر خویش روا ندارد.

اگر شوهری چندهمسری را انتخاب کرد در حالی که بهتر آن است که به یک همسر بسنده کند، می‌بایست حقوق جدایی نیز از آنها اجتناب کرده و با احسان مالی مراعات کند، هرچند تاوان از برآورد حقوق باطنی و نفسانی است؛ زیرا نمی‌تواند محبت خویش را عادلانه تقسیم کند و به شکلی به یک همسر گرایش بیشتری خواهد داشت.(نساء، آیات ۳ و ۲۹) این امور بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده قرآنی و روابط سالم همسری است که در قرآن بر آن تأکید و اهتمام ویژه‌ای شده است. کسانی که بخواهند زندگی قرآنی داشته باشند، باید این امر را از درون خانواده شروع کنند و حقوق همسران را مراعات کرده و به تکالیف همسری خویش بپردازند و بدان اهتمام نمایند. بی‌گمان برترین و بهترین سرمشق برای کسانی که بخواهند خانواده قرآنی تشکیل دهند، خانواده علوی و فاطمی است که هر دو آنان از معصومین(ع) هستند.

تعظیم فرزندان خود اهمیت داده و همگان را بر آن سفارش کرده‌اند. حتی در مورد برخی امامزادگان مانند فاطمه معصومه(ع) و عبدالعظیم حسنی توصیه‌های ویژه‌ای وجود دارد.

بسیاری از این امامزادگان از افراد مؤمن و حتی شهید هستند، با مراجعه به منابع، احادیث زیادی در زیارت مؤمنان و شهدا وجود دارد. در عین اینکه بسیاری از امامزاده‌ها صاحب کرامت، بزرگی، تقوا و شهید هستند، حتی اگر این اوصاف برای امامزاده‌ای ثبت نشده باشد، در فرهنگ اهل‌بیت(ع) زیارت قبر رفتگان و دعا و سلام دادن بر آنها توصیه شده و مؤمنان می‌توانند از این فرهنگ تبعیت کرده و به زیارت مزار امامزادگان بپردازند.

همچنین زیارتنامه‌هایی برای امامزادگان نیز وجود دارد که نشان از توجه شیعه به فرهنگ زیارت فرزندان امامان(ع) دارد.

در حدیثی از پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) آمده است: کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت او می‌آید و او را از هول و هراس آن روز رهایی می‌دهم.

- پی‌نوشت‌ها:**
۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، محقق / مصحح، امینی، عبد الحسین، نجف اشرف دار المرفوعه، ۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۱۱.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، مصحح، اکبر و آخوند، محمد تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۰.
۴. همان، ج ۳، ص ۲۲۹.
۵. همان، ج ۳، ص ۲۲۹.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، عین اخبار الرضا، محقق / مصحح، لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، همان، ص ۱۳۴.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، نه لا یخضره الفقیه، محقق / مصحح، غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۹. همان، ج ۲، ص ۷۳.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، همان، ص ۲۲۰.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق / مصحح، غفاری علی اکبر و آخوند، محمد تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۹.
۱۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۹.
۱۴. سید ابن طایوس، مصباح الزائر، محقق، مؤسسه آل البیت، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷.
۱۵. ۵۳.

۱- مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

صفحه ۶

پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

۱۷ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۵۸

چراغ راه

فقدان خدعه و نیرنگ در شخصیت آزاده

قال الامام علی(ع): «الحرية منزّه من الفل و المکر».
امام علی(ع) فرمود: آزادی از خدعه و نیرنگ به دور است.^(۱)

۱- میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری(ره)، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۹

حکایت خوبان

رهنمودهای نجات‌بخش امام حسن (ع)

امام حسن(ع) می‌فرماید: که بدانید که خدا شما را بیپهوده نیافریده و سرخود رها نکرده، مدت عمر شما را مقرر کرده و، روزی شما را میانتان قسمت کرده، تا هر خردمندی اندازه خود را بداند و بفهمد که هرچه برایش مقدر است به او می‌رسد، و هرچه از آن او نیست به او نخواهد رسید. خدا خرج دنیای شما را کفایت کرده و شما را برای پرستش فراغت بخشیده و به شکرگزاری تشویق کرده و تقوی را به شما سفارش کرده و آن را نهایت رضایتمندی خود مقرر ساخته است.^(۱)

۱- تحف العقول، ص ۲۳۴

پرسش و پاسخ

حقیقت آزادی و چگونگی کسب آن (۲) پرسش: از منظر آموزه‌های وحیانی، حقیقت آزادی چیست و چگونه می‌توان از تعصب‌های کور جاهلی دور شد و صفت ولای آزادی را تحصیل کرد؟ پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: مفهوم آزاده و آزادی، آزادی معنوی، آزادی و ساده‌زیستی، آزادی و عبادت و آزادی و تقوا پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

در ادامه بحث آزادی و تقوا شهید مطهری(ره) می‌فرماید: «تقوا در درجه اول و به‌طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی، به انسان آزادی می‌دهد، و او را از قید رقیبت و بندگی هوا و هوس آزاده می‌کند، و رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد، ولی به‌طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم، آزادی‌بخش انسان است. رقیبت‌ها و بندگی‌های اجتماعی، نتیجه رقیبت معنوی است.

آن‌کس که بنده و مطیع پول یا مقام است، نمی‌تواند از جنبه اجتماعی، آزاد زندگی کند. پس درست است که می‌گوییم: «عق من کل ملکه» یعنی تقوا همه‌گونه آزادی را به انسان می‌دهد. پس تقوا نه‌تنها قید و محدودیت نیست، بلکه عین حریت و آزادی است. (ده گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۳۰)

آزادی و زهد
میان زهد و آزادی، پیوندی کهن و ناگسستنی برقرار است، چراکه نیاز و احتیاج انسان، حد ایستایی و متوقف‌شدن ندارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «مهنومان لایشیعان؛ طالب علم و طالب دنیا» که گروه آزمند و حریص هرگز سیری نمی‌پذیرند: کسی که طالب علم است و کسی که طالب دنیا می‌باشد.(نهج‌البلاغه- حکمت ۴۵۷)
بنابراین بی‌نیازی ملاک آزادی آزادگان جهان است که سبک‌باری و سبک‌بالی، اصل‌ترین آرزوی آنها است. آنان از آن جهت زهد و قناعت را پیشه می‌سازند که نیازها را کاهش دهند و به موازات آن، انسان به زهد در آزادمنشی او ریشه دارد، و منظور بزرگان از آزادی، آزادی از قید تعلق خاطرات یعنی وابستگی و دلبستگی نداشتن و شیفته و فریفته نبودن است. البته دلبستگی نداشتن شرط لازم آزادی است، ولی شرط کافی نیست. عادات به حدیقل برداشت از نعمت‌ها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادی است. ابوسعید خدری که از اکابر صحابه رسول‌خدا(ص) می‌باشند، آنجا که در مقام توصیف حالات آن حضرت برمی‌آید، اولین جمله‌ای که می‌گوید این است که «کان رسول‌الله(ص)، خفیف الموهنة» یعنی رسول‌خدا(ص) کم‌خرج بود، با اندک سرمایه و موهنه بسیار کم می‌توانست کارهای بزرگی را انجام دهد.

آفت آزادی

اما در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان به این مقام آزادی رسید باید گفت که اگر انسان به امور دنیوی دلبستگی و وابستگی نداشته باشد، می‌تواند در مسیر بندگی حق تعالی قرار گیرد و از هرگونه قید و بندی ارسته شود.

به کسی دل نیست، بلکه به خدا دل بستن سر آزادی است. حقیقت آزادی در همین غنّی و اثبات است. انسان به حکم فطرت خود، دلبستگی پیدا می‌کند. مهم آن است که به چه چیزی دل می‌بندد.

بنابراین اگر انسان از خدا دل بکند و به چیز دیگر طمع ببندد، روح آزادی او خدشه‌دار می‌شود. چشم امید از خدا برداشتن و به غیر خدا طمع بستن ریشه اساسی رقیبت و ذلت انسان است. امام علی(ع) در یک کلام نورانی می‌فرماید: طمع‌ورزی بر دگر می‌همیشگی است.(نهج‌البلاغه- حکمت ۱۸۰)
مبادا که طمع‌ورزی تو را به بندگی گیرد.(میزان‌الحکمه، محمدی ری‌شهری(ره)، ص ۳۵۸۸)

سلوک عارفانه

عوامل پیدایش تکبر در انسان

از آنجایی که انسان بالذات جز نیستی و ناتوانی و نیازمندی هیچ ندارد و ممکن است به سبب اتمام دادن کارهایی که به نظرش بزرگ می‌آید مانند: عبادت و پرهیز از حرام یا به سبب نسبت‌ها و علاقه‌ها که داشته یا برایش پیدا می‌شود. مانند: نسب و حب و جمال صوری و مال و اولاد و اتباع در خودش یک نوع توانایی خیال کند. پس حالت کبر در او پدیدار شود.^(۱)

۱- سلو سلیم، شهید سید عبدالحسین دستغیب‌شیرازی، ص ۵۱۵